

می‌شود چه کار کرد؟

به سختی چشم از گوشی‌ام برای چک کردن اخبار برمی‌دارم و به سرعت شروع به آماده شدن می‌کنم. نیم ساعت دیگر باید سر شیف‌ت باشم. هنوز فکرم پیش‌هجمه‌ی بی‌امان اتفاقاتی است که کمتر از ۱۲ ساعت از شروع آن می‌گذرد. برایم قابل هضم نیست. بالأخره خودم را به بیمارستان می‌رسانم. اوضاع همکارانم دست کمی از من ندارد. ترس، بهت و آشفتگی را توی همان نگاه اول می‌شود از چهره‌شان دید. به تبع و در این شرایط گفت‌وگوهای بین‌مان هم از شیف‌ت قبل تا الان به کلی فرق کرده است. بحث‌ها حول و حوش جنگ، موشک، خسارت و ویرانی، که لحظه به لحظه برایمان قابل لمس‌تر می‌شود، می‌چرخد. همه چیز خیلی سریع اتفاق افتاده. تا همین دو روز پیش که شیف‌ت بودم بحث داغی در جریان بود: اخبار مربوط به پرداختی‌ها و اینکه دوباره پرداخت ترمیم حقوق به عقب افتاده و اخبار مربوط به فوق‌العاده خاص و صحبت از اوضاع بد معیشتی‌مان. حالا باید راجع به مرگ و زندگی، راجع به حمله‌ی خارجی به کشور، کشته‌شدن غیرنظامیان و این که آینده‌ی این مملکت و طبقه‌ی کارگرش و کسانی چون ما چه می‌شود فکر کرد.

دست و دلم به کار نمی‌رود. پس از تحویل گرفتن بیمارانم از بچه‌های شیف‌ت قبلی، فرصتی پیدا می‌کنم و خودم را به پابویون می‌رسانم. در حالی که سرم را از شدت درد بین دستانم گرفته‌ام سیلی از افکار و احساسات و سؤالات جورواجور بهم هجوم می‌آورد. چه اتفاقی داره میافته؟ چه بلایی داره سرمون میاد؟ من کجای این ماجرا قرار گرفتم؟ چه کاری از من و از ما کارگران این مملکت بر میاد تو این شرایط؟

در حالی که چهره‌ی خانواده، دوستان و همکارانم از جلوی چشمانم رد می‌شود سعی می‌کنم بر خودم مسلط باشم و به دنبال پاسخ‌هایی منطقی به سؤالات و احساساتم باشم. پاسخ‌هایی هم برای قانع کردن خودم و هم آگاهی و انرژی دادن به باقی همکاران و هم طبقه‌ای‌هایم در این وضعیت. رجوع می‌کنم به گریزه و داشته‌هایم از آگاهی طبقاتی.

قبل از هر چیز باید ببینیم در چگونه جهانی و با چه سازوکاری زندگی می‌کنیم. نظام حاکم بر جهان و ایران نظام سرمایه‌داری است. نظامی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که بر شیوه تولید سرمایه‌داری و استثمار از کارگران بنا شده است. همان شیوه تولیدی که منطق سود را در تمامی ساحت‌های جامعه استوار کرده است و به میانجی همین اصل در تمامی جوامع دو طبقه‌ی دشمن را در مقابل یکدیگر قرار داده است. طبقه‌ی سرمایه‌داری که اقلیت جامعه را تشکیل داده و با به انحصار درآوردن ابزار تولید، در دست گرفتن دولت و تمامی ابزارهای سرکوبش، ابزارهای ایدئولوژیک و رسانه و غیره طبقه‌ی حاکم بر جامعه است. طبقه‌ی دیگر هم که همان طبقه‌ی کارگر است به استثمار طبقه‌ی سرمایه‌دار درمی‌آید. این طبقه که اکثریت جامعه را به خود اختصاص داده است هیچ ندارد مگر نیروی کارش اما به همین واسطه چرخ‌های تولیدی جامعه را به حرکت در می‌آورد و قادر است خارق‌العاده‌ترین اختراعات جامعه بشری را رقم بزند اما از تمام این ثروت‌های تولیدشده از جانب خودش، چیزی نصیبش نمی‌شود مگر لقمه نانی برای تجدید قوا و برگشتن به چرخه‌ی تولید تا صاحبان سرمایه از حاصل دسترنجش روز به روز فربه‌تر شوند.

علاوه بر تضاد اصلی این سیستم که تضاد و تقابل بین این دو صف طبقاتی است و از آن به تضاد کار و سرمایه یاد می‌کنند این سیستم حامل تناقضاتی درون خود طبقه‌ی سرمایه‌دار است. تناقضات، رقابت‌ها و جدال‌های سرمایه‌داران و دولت‌هایشان با یکدیگر، تحولات و رویدادهای عظیمی را از ابتدای حیات چندقرنی سرمایه‌داری تا کنون رقم زده است. از نمونه‌های بارز آن لشکرکشی‌ها و جنگ‌های متعدد حاصل رقابت و سهم‌خواهی بیشتر این یا آن کشور بورژوازی برای استثمار هرچه بیشتر طبقه‌ی کارگر است و نتیجه برای هر کدام از جناح‌ها و کشورهای بورژوازی هر چه که باشد برای طبقه‌ی کارگر هیچ ندارد مگر آوارگی و بی‌خانمانی و فقر و مصیبت روزافزون.

آگاهی و دانسته‌های برخاسته از اندک مطالعات پیشینم را مرور می‌کنیم. مرور دانسته‌ها در همین حد کافی نیست. جهان سرمایه‌داری در دوران معاصر مؤلفه‌ی به شدت مهم دیگری هم دارد: امپریالیسم! سرمایه‌داری معاصر سرمایه‌داری امپریالیستی است. یعنی معدودی کشورها و دولت‌های قدرتمند سرمایه‌داری بر سر تقسیم جهان، از حیث اقتصادی، نظامی، سیاسی، با یکدیگر جنگ و مجادله‌ای بی‌امان دارند. آن‌ها حتی برای دیگر طبقات سرمایه‌دار کشورهای ضعیف‌تر از خود تکلیف تعیین می‌کنند. امپریالیست‌ها می‌خواهند منابع طبیعی، نیروی کار، بازار و اقتصاد کشورهای بیشتر و بیشتری را به زیر یوغ خود آورند و در این راه از استفاده از هیچ ابزاری روی گردان نیستند. امپریالیست‌های غربی به رهبری آمریکا برای خاورمیانه‌ی مفلوک و جنگ‌زده‌ی ما چندین دهه است که طرح و نقشه‌های هولناکی کشیده‌اند. افغانستان، عراق، لیبی، یمن، سوریه، لبنان، فلسطین و حالا ایران! امپریالیست‌ها حریصانه به منابع معدنی و نفتی این جای جهان، کارگران ارزانش و بازار مصرفی پرجمعیتش می‌نگرند. از هیچ جنگی هم باک ندارند. هیچ سطحی از هرج و مرج و نابسامانی در این کشورها آن‌ها را به عقب نمی‌رانند. دولت‌های سرمایه‌دار فشل و ضدطبقه‌ی کارگری هم همچون جمهوری اسلامی، علی‌رغم تمامی زدوخوردهای این چند ساله و شاخ‌وشانه‌کشیدن‌هایش علیه قدرت امپریالیستی، حداقل تا این لحظه برای مقابله با پروژه‌های شوم امپریالیستی را نداشته است. چاره فقط در دست کارگران و زحمتکشان ایران، ترکیه، عراق، سوریه، فلسطین و ... است. اما کو آن طبقه‌ی کارگری که در خاورمیانه زیر سلطه‌ی سرمایه‌دارها و دولت‌های کشور خودی و زیر حمله‌ی جنگنده‌های امپریالیست‌ها توان عرض اندام در برابر این وضعیت را داشته باشد؟

گرچه افکار کمی سروسامان‌یافته‌تر شده اما بارقه‌های امید همچنان در درونم نمی‌جوشد. تصاویر این دو ساله‌ی غزه و حمله‌ی جانیان صهیونیست علیه‌شان برایم مرور می‌شود. اشغالگران اسرائیلی به همه‌ی جهان نشان داده‌اند که برای دستیابی به منافع خود و امپریالیست‌های پیشتیبانش هیچ خط قرمز انسانی‌ای را رعایت نمی‌کند. به جهان و دوره‌ی تاریخی هولناکی که من، خانواده‌ام، همکاران و هم طبقه‌ای‌هایم در آن زندگی می‌کنیم فکر می‌کنم. چه شد که ما کارگران این قدر ضعیف و ناتوان شدیم؟ مگر ما نبودیم که کمون پاریس را آفریدیم؟ مگر ما انقلاب کارگری اکتبر در روسیه را پیروز نشدیم؟ مگر ما شاه این مملکت و اعوان و انصار فاسد و خیانتکارش را در سال ۵۷ به زباله‌دان تاریخ نفرستادیم؟ امپریالیست‌ها و جمهوری اسلامی چه ضرباتی به ما و توان طبقاتی‌مان وارد ساخته‌اند که حالا این چنین بدون سلاح آگاهی و عمل طبقاتی، نگران کشور و هم طبقه‌ای‌های خود، فقط به چک کردن لحظه‌ای اخبار می‌پردازیم؟

حالا حرف توی کلام حداقل برای خودم روشن است. صهیونیست‌های جنایتکار و امپریالیست‌های جنگ‌افروز نه فقط لحظه و ذره‌ای رهایی برای ما کارگران به ارمغان نمی‌آورند بلکه تاریخ‌شان را سراسر با خون کارگران و زحمتکشان این جا و آن جای جهان

نوشته‌اند. پس ذره‌ای نباید دلخوش عملیات جنگی آن‌ها در کشور، فریب رسانه‌ها و پادوهای امپریالیست‌ها شوم. آنان ویرانی و فلاکت برای کشورها و طبقه‌ی کارگر به یادگار می‌گذارند.

فلاکت... فلاک... ت... ما که قبل این جنگ هم در فلاکت و ناامنی و بی‌عدالتی اقتصادی دست و پا می‌زدیم... جمهوری اسلامی و طبقه‌ی سرمایه‌داران این کشور، در تنگناهای اقتصادی و فشار سهمگین تحریم‌های آمریکایی سرسوزنی به ما و وضعیت معیشتی ما و خانواده‌هایمان نمی‌اندیشیدند. او که طی تمامی این سال‌های پس از انقلاب ۵۷، طبقه‌ی کارگر ایران و سازماندهی اقتصادی و سیاسی این طبقه را سرکوب کرده است. به هیچ توانی از مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر ایران امان نداده و یا سرکوبش کرده و یا منحرفش کرده است. لعنت ابدی تاریخ بر شما که با تضعیف و سرکوب مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر ایران در میانه‌ی روشن‌بی‌عرضگی‌تان در دفاع از جامعه و کشور و توان نظامی و اقتصادی کشور، چیزی از طبقه‌ی کارگر باقی نگذاشتید. طبقه‌ی کارگری که اگر این چنین ضعیف و سازمان‌نیافته نبود الان با کنار زدن شما نالایقان این نبرد تاریخی، جنگ با امپریالیست‌ها و صهیونیست‌های جنایتکار را بر سر تعیین تکلیف آینده‌ی این جامعه، خود به پیش می‌برد.

حالا چی؟ در چنبره‌ی نتایج زنجیره‌ی افکار خودم افتادم. از احساسات هیجانی فاصله گرفتم اما پاسخ چه باید کرد من و ما چه شد؟ مگر باید انتظاری غیر از این از امپریالیست‌ها، صهیونیست‌های اشغالگر، سرمایه‌داران و دولت کشور خودی داشت؟ همیشه کارگران تنها طبقه‌ی واقعاً انقلابی جامعه‌ی خود بوده‌اند. از طبقات حاکم کشور خودی و غیرخودی که نباید چشم‌داشت عملی غیر از تضعیف طبقه‌ی کارگر و ویرانی و اضمحلال جامعه داشت. این را هم تحلیل منطقی سرمایه‌داری به ما می‌گوید و هم مصادیقی پُرشمار در سراسر تاریخ جهان سرمایه‌داری.

تاریخ سرمایه‌داری و تحلیل آن به ما طبقه‌ی کارگر می‌گوید که تنها زمانی می‌توان از یوغ استثمار، ویرانی، جنگ و فلاکت رها شد که خود را به سلاح آگاهی و اتحاد طبقاتی مجهز کرد. تجهیزکردنی برای مبارزه‌ی طبقاتی کارگران علیه دشمنانش و برچیدن ساز و کار سرمایه‌داری به شیوه‌ی انقلابی.

گزاره‌ها را مرور می‌کنم. باید علیه جنگ صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها در کشور ایستاد. نباید سرسوزنی حتی در کلام با آن همسویی و همدلی نشان داد. باید به فکر سازماندهی کارگران این مملکت بود. باید آگاهی طبقاتی کسب کرد. باید به فکر ابتکار عمل‌های طبقاتی، از الان تا به آینده‌ی ناروشن پیش رو، بود. باید... باید...

کلام داغ کرده است. حالا من، تک‌وتنها، در گوشه‌ای از یک بیمارستان در گوشه‌ای از این مملکت بحران‌زده با این همه "باید" چه کنم؟ از پسِ وظایف طبقاتی‌ام، از الان تا به آینده، برمی‌آیم؟ ما کارگران ایران و جهان باید بدانیم که این نیروی کار جمعی ماست که چرخه‌ی تولید جامعه را به حرکت در می‌آورد و آن را زنده و سرپانگه می‌دارد. مشخصاً در مورد کارگران حوزه‌ی بهداشت و درمان باید بدانیم که این ماییم که با توش و توان خود درد و آلام را از آحاد جامعه در درمانده‌ترین و رنجورترین وضعیت خود می‌زداییم. در مقابل ماییم و خروارها مطالبه‌ی اقتصادی و طبقاتی بر زمین مانده. ماییم و رهی بس دراز در مسیر کسب آگاهی طبقاتی و اتحاد و انسجام طبقاتی؛ این دو سلاح ضروری در مبارزه‌ی طبقاتی.

اما تمامی این‌ها زمانی میسر می‌شود که در زمین بازی خود قرار بگیریم. اکنون و در این لحظات تاریخی نباید در زمین بازی امپریالیسم و صهیونیست‌ها قرار بگیریم. باید از کوچک‌ترین فرصت‌ها برای گفت‌وگو استفاده کرد...

بالآخره خودم را جمع‌وجور می‌کنم. از موشک‌باران درون کله‌ام خلاصی یافته‌ام. از خلوتی شیفته‌ام استفاده می‌کنم. باید بروم با همکارانم، حتی اگر از قبل شناختی ازشان ندارم صحبت کنم. بعد شیفت هم مستقیم می‌روم سراغ دوستان و بستگان و آشنایان. باید حتی در کلام هم شده از همراهی با جنگ‌افروزی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها بپرهیزیم. باید راجع به مسئولیت اجتماعی و طبقاتی خود در محل کار و سکونت‌مان، در صورت بحرانی‌تر شدن اوضاع، همفکری کنیم. از همین گفت‌وگوها، از همین سروکله‌زدن‌ها با هم‌طبقه‌ای‌هایم، امیدهایی، خلاقیت‌ها و ابتکار عمل‌هایی و روزنه‌هایی به نور گشوده خواهد شد. امیدم گرچه اندک است اما پس از رهایی از مارپیچ افکار و احساسات، حالا اراده‌ام سرشار است.

دارم مدام تکرار می‌کنم، به خود و هر آن که گوشی برای شنیدن داشته باشد:

ما کارگران ایران باید
علیه امپریالیست‌های جنگ‌افروز،
علیه صهیونیست‌های اشغالگر،
علیه سرمایه‌داری استثمارگر،
سازماندهی طبقاتی کنیم!